

دو فصلنامه علمی - ترویجی علامه

سال دوازدهم - شماره پیاپی 39

بهار و تابستان 91

بررسی انکار ضروری دین و آثار آن در فقه*

سیدمحمدجواد وزیری فرد**

محمود ذوقی***

چکیده

در دین اسلام انکار چند امر سبب کفر و ارتداد است؛ یعنی انکار هر یک از آن‌ها باعث کفر می‌شود؛ مانند انکار وجود خداوند و یگانگی او و انکار به نبوت حضرت خاتم‌الانبیاء (صلی الله علیه و آله) و انکار معاد که سببیت هر یک از این امور در جای خود ثابت شده است. یکی دیگر از اموری که موجب کفر و ارتداد می‌شود انکار ضروری دین است که درباره تاثیر آن آرای مختلفی بیان شده است، در این نوشتار سعی شده تا ابتدا معیار ضروری بودن احکام بیان شود و سپس روشن شود آیا مجرد انکار ضروری دین ارتداد آور است یا علم و اطلاع از ضروری بودن حکم هم لازم است؟ و سوال دیگر این است که انکار ضروری مستقلاً ارتداد می‌آورد یا هنگامی که منجر به انکار خداوند یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود؟

واژگان کلیدی: کفر، ارتداد، ضروری دین، ضروری مذهب، منکر ضروری

* تاریخ دریافت: 91/3/19

تاریخ پذیرش: 91/6/30

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی - دانشگاه قم. vaziryfard@yahoo.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی - دانشگاه قم

مقدمه

یکی از موضوعات مهم علم کلام و فقه موضوع ارتداد است. ارتداد از آن جهت که به اعتقادات فرد مربوط می‌شود، در کلام اسلامی به آن می‌پردازند و از آن جهت که در دین اسلام برای مرتد احکام خاصی در ابواب مختلف فقهی مطرح است؛ در منابع فقهی به صورت گسترده درباره آن بحث می‌شود و از آن به عنوان فاحش‌ترین و غلیظ‌ترین نوع کفر تعبیر شده است (شهیدثانی، 1413ق: 15، 22).

خداوند متعال در آیاتی از قرآن درباره مذمت ارتداد سخن گفته است. به عنوان نمونه به برخی از آن اشاره می‌شود:

أَمَنَ كَذِبًا وَاللَّهُ مَبِينٌ عَنِ الْيَمَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفَلَا يُطِيعُ الَّذِينَ يَمَانُونَ (نحل/106) در این آیه به مرتدان وعده غضب الهی و عذاب بزرگ داده شده است (طباطبایی 1417، ج 12: 353).

2- وَيَمِّنُ تَدَاهِنِكُمْ عَنْ يَدَيْهِمْ سَمْتٌ وَهُوَ كَافِرٌ قَوْلًا لَيْسَ لَهُ طَاعَةٌ أَهْلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (بقره/217) در این آیه مرتد تهدید به حبس عمل و خلود در آتش تهدید شده است (همان، ج 2: 168).

3- لَللَّذِينَ آمَنُوا نُجُومٌ مِّمَّنْ نُوَاذِعُكُمْ فَأَرْوَاهُمْ وَأَكْفُرُوا بِاللَّهِ يَكْفُرُونَ (نساء/137). این آیه بر مجازات مرتد از جانب خداوند، در صورتی که رد از طرف آن‌ها تکرار شود دلالت می‌کند به این معنا که خداوند آن‌ها را نمی‌بخشد و آن‌ها را به راه راست هدایت نمی‌کند (طباطبایی/114/5).

سوال این است که آیا مجرد انکار ضروری دین ارتداد آور است یا علم و اطلاع از ضروری بودن حکم هم لازم است؟ و آیا انکار ضروری مستقلاً ارتداد می‌آورد یا

وقتی که منجر به انکار خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله شود موجب ارتداد فرد می شود؟

بررسی واژگان دخیل

قبل از پاسخ به این پرسش‌ها لازم است به بررسی واژگان دخیل در این موضوع پرداخته شود.

1-1- کفر

در لغت کفر به معنای پوشیدن چیزی معنا شده است و این که شب متصف به کفر می شود به این دلیل است که شب اشخاص را می پوشاند و به این علت به کشاورز کافر اطلاق می شود زیرا وی بذر را در زمین پنهان می کند. (راغب/714) واژه کفر ضد ایمان بوده و جمع آن کفار و کفره و کفار است. (جوهری/807/2)

واژه کفر در اصطلاح به صورت‌های مختلفی معنا شده که نمونه‌هایی از آن در ذیل می آید.

1- هو کلّ ما یخرج به معتقده من دین الإسلام سواء كان حربياً أو ذمّياً أصلياً أو مرتدّاً، أو علی ظاهر الإسلام إذا جحد ما یعلم ثبوته من الدین ضروره (فاضل هندی/346/9)

ترجمه: «هر آنچه که به وسیله آن اعتقاد دارنده آن از دین اسلام خارج می شود کفر است؛ خواه آن کافر حربی باشد یا ذمی، خواه کافر اصلی باشد یا مرتد؛ ظاهر اسلامی داشته باشد یا نه؛ زمانی که حکمی را که در دین ضرورتاً اثبات شده، انکار کند».

2- هو الجحد، فمن نفى الصانع أو جحد توحيدہ أو أنكر النبوة مثلا فهو كافر بلا فرق بين كون الجاحد مقرأً و معتقداً في الواقع و مذعنا بضميره و قلبه و بين كونه جاحداً في قلبه ايضاً» (گلپایگانی، 1413: 143).

ترجمه: «کفر انکار کردن است؛ لذا کسی که خداوند را انکار می کند یا وحدانیت خدا را منکر می شود یا رسالت را انکار می کند، کافر است و فرقی میان اقرار کردن و اعتقاد داشتن در واقع و در قلب و درونش به آن اعتراف داشتن با صورتی که در قلبش هم انکار کند، وجود ندارد».

3- هو الجحود بالقلب دون اللسان مما أوجب الله تعالى عليه المعرفة به (طوسی): (140).

ترجمه: «کفر انکار قلبی احکامی است که خداوند متعال شناخت آن را واجب کرده نه انکار زبانی».

با توجه به این تعاریف تذکر نکاتی لازم است.

1- در فقه اسلامی برای کفر با لحاظ احکام متفاوت، تقسیمات مختلفی وجود دارد؛ بر این اساس در بیشتر تعاریف تلاش شده تا به گونه ای باشد که همه اقسام و مصادیق کفر را در برگیرد لذا بیشتر تعاریفها مصداقی بیان شده و از بیان مفهوم کفر غافل شده است.

2- نکته دیگری که باعث اختلاف عبارات فقها شده، اختلاف نظر درباره نسبت میان واژه ایمان و کفر است، به عنوان مثال فقهی که رابطه بین این دو واژه را متناقض می داند تعریف متفاوتی نسبت به فقهی که رابطه بین آن دو را عدم و ملکه دانسته ارائه می دهد.

- 3- کفر با توجه به لحاظ‌های مختلف دارای تقسیمات متفاوتی است که دو مورد آن در ذیل می‌آید.
- الف - تقسیم کلامی: متکلمان اسلامی برای کفر با توجه به اعتقاداتش اقسامی را بیان می‌کنند.
- 1- کفرانکاری: فردی که با قلب و زبان کفر ورزیده و خدا و رسولش یا فقط رسولش را نمی‌شناسد.
- 2- کفر جحودی: شخصی که در قلبش به خدا معترف است ولی با زبانش منکر است.
- 3- کفر عنادی: انسانی که با قلبش خدا را می‌شناسد و با زبانش اعتراف می‌کند اما از روی حسد و کینه به آن ایمان نمی‌آورد مانند برخی از کفار قریش.
- 4- کفر نفاقی: اگر فردی با زبانش اقرار کرد، ولی در قلبش هیچ اعتقادی نداشت، مانند شخص منافق (سبحانی، 1385: 55).
- ب - تقسیم فقهی: در فقه نیز کفر با توجه به احکام مختلف آن تقسیم دیگری دارد.
- 1- کفر اصلی: شخصی که دائماً کافر بوده و از پدر و مادر کافر متولد شده باشد.
- 2- کفر ارتدادی: اگر شخصی بعد از ایمان آوردنش کفر را اختیار کند، خواه ابتدا مومن بوده و اکنون کافر شده یا در ابتدا کافر بوده و به اسلام گرویده و بعد از پذیرش اسلام مجدداً به وادی کفر برگردد. بر این اساس بنا بر دیدگاه شیعه دو نوع مرتد وجود دارد.
- الف: مرتد فطری: فردی که بر فطرت اسلام متولد شده و والدین او مسلمان بوده‌اند.

ب: مرتد ملّی: فردی که ابتدا کافر بوده و اسلام می‌آورد و پس از گرایش به اسلام به کفر بر می‌گردد (طوسی، 1375، ج 7: 282).

1-2- ارتداد

ارتداد در لغت مصدر باب افتعال از ماده (رد یرد) به معنای رجوع و بازگشت به قبل است (احمد بن فارس، 1404، ج 2: 386) و رده از اسلام هم که از این ماده گرفته شده به معنای بازگشت از اسلام است، و مرتد نیز از ماده رد می‌باشد (ابن منظور، 1414، ج 3: 172).

بر طبق این تعریف بین ارتداد و رده هیچ فرقی وجود ندارد لکن برخی عبارات بین این دو واژه فرق می‌گذارد و رده را تنها، بازگشت به کفر معنا می‌کند ولی موارد استعمال واژه ارتداد را فراتر از کفر می‌داند و می‌گوید: «ارتداد و رده به معنای بازگشت از راهی است که از آن آمده است، اما واژه رده به کفر اختصاص دارد ولی ارتداد هم در کفر و هم در غیر کفر استعمال می‌شود» (راغب اصفهانی، 1412: 349).

در برخی منابع فقهی تعبیر به رده شده و این واژه تعریف می‌شود و در برخی منابع ارتداد معنا می‌شود و در عده‌ای از منابع به تعریف مرتد پرداخته شده است از این روشن شود که در فقه بین این دو واژه فرقی نیست، فقط عنوان با دو تعبیر آمده است. برای اثبات این ادعا نقل تعریف این دو واژه ضروری خواهد بود.

رده در بیان فقها عبارت است از: «اظهار شعار الکفر بعد الایمان بما یکون معه منکر نبوه‌النبی (ص) او بشی من معلوم دینه كالصلاة و الزکاة و الزنا و شرب الخمر» (حلی، 1412: 311).

ترجمه: «رده ظاهر کردن شعار کفر با چیزی که موجب انکار نبوت می‌شود یا با حکمی که از دین بودن وی روشن است مانند نماز و زکات و زنا و شرب خمر، بعد از انتخاب ایمان است». و ارتداد نیز با این بیان تعریف شده است: «هو الکفر بعد الاسلام و لو بانکار ما علم ثبوته من الدین ضروره کوجوب صلوات‌الخمس و...» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج 2: 103). ترجمه: «ارتداد انتخاب کفر بعد از اسلام است ولو با انکار کردن امری که ضرورتاً در دین ثابت شده است».

1-3- ضروری

برای واژه ضروری در لغت چند معنای متفاوت بیان شده است.

- 1- ضروری به معنایی اطلاق می‌شود که مترادف بدیهی و قطعی و یقینی باشد (طریحی، 1416، ج 3: 374).
 - 2- «ضروری در علم چیزی است که با شک یا شبهه از بین نمی‌رود مانند علم انسان نسبت به خودش» (حمیری، 1420، ج 6: 3894).
 - 3- ضروری دارای اطلاقات مختلف است: «1- کاری که به صورت قهر و اجبار باشد در مقابل اختیار 2- مقوم وجود است مانند وجود غذا برای سلامتی بدن 3- کاری که خلافتش ممکن نباشد مانند حصول جسم واحد در دو مکان» (راغب، 1412: 505).
- جمع بین این بیانات و به دست آوردن معنای واحدی برای ضروری مشکل است، بیان دوم اعم از بیان اول است؛ زیرا آن چیزی که با شک یا شبهه زایل نمی‌شود ممکن است از راه برهان حاصل شده باشد و بدیهی نباشد و رابطه بین بیان سوم با دو معنای

اولی هم تباین است. مگر بگوییم راغب در مفردات معنای لغوی را بیان نکرده و تعریف او از اصطلاحات علوم دیگر اخذ شده است.

مراد از ضروری در فقه

مراد عالمان دینی از ضروری در بحث ارتداد چیست؟ چگونه یک حکم ضروری تلقی می‌شود تا منکر آن مرتد خوانده شود؟ بحث منکر ضروری دین در بسیاری از منابع فقهی مطرح می‌شود لکن در بیشتر آن منابع، مراد از ضروری بیان نشده است (اشتهاردی، 1417، ج 2: 545). علاوه بر آن در منابعی که به بیان مفهوم و مراد از ضروری پرداخته شده عبارات متفاوتی بیان شده است که سعی می‌شود برخی از دیدگاه‌ها طرح شود.

1- مراد از ضروری همان معنای لغوی آن [یعنی] بدیهی است و لازمه بدیهی بودن حکمی در دین این است که تمام فرق منسوب به دین غیر از فرقه‌های منکره آن را می‌شناسند (همان: 547).

2- مراد از ضروری همان اصطلاح منطقی آن است که در مقابل نظری قرار دارد. علمای منطق قضایا را به دو قسم نظری و ضروری تقسیم می‌کنند. قضایای نظری قضایایی‌اند که اثبات آن‌ها محتاج به دلیل و برهان است و قضایای ضروری قضایایی هستند که اثبات آن‌ها محتاج به دلیل و برهان نیست، بنابراین هر حکم اعتقادی یا عملی در اسلام که اثبات آن محتاج به دلیل نباشد و همه آن را از خصوصیات دین اسلام بدانند ضروری خواهد بود و منکر آن مرتد خواهد بود مثل نماز و ختان و... (گلپایگانی، 1413: 179).

3- مراد از ضروری، آن گونه که در کتاب مبسوط آمده است اجماعی بودن آن حکم است آن جا که می گوید: «اگر او به وجوب نماز اعتقاد ندارد، کافر است اجماعاً؛ زیرا وی با اجماع خاصه و عامه مخالفت کرده است (طوسی، 1375، ج 7: 283).

4- مراد از ضروری هر حکمی است که شخص یقین پیدا کرده که آن حکم از احکام دین است حتی اگر شخص با کمک دلیل و برهان به یقین رسیده باشد و آن حکم اجماعی هم نباشد (اردبیلی، 1403، ج 3: 199).

می توان آرای متفاوت را در چند دیدگاه خلاصه کرد و گفت مراد از ضروری یکی از احتمالات زیر است.

1- بدیهی و روشن همان معنای لغوی آن؛ یعنی اگر شخصی حکمی از احکام را که در دین به طور روشن ثابت است و اثبات آن احتیاج به دلیلی ندارد را انکار کند مرتد می شود.

2- حکم مورد اتفاق اهل دین و به اصطلاح اجماعی؛ یعنی اگر شخص منکر حکمی شد که درباره آن اتفاق و اجماع وجود دارد، منکر ضروری شده است.

3- اصطلاح علمای منطق یعنی ضروری در مقابل نظری. این احتمال به دو دلیل نمی تواند مراد فقها باشد؛ زیرا اولاً: در منطق حکم ضروری منحصر در شش قسم است و علم ما به وجوب نماز به عنوان مثال داخل در هیچ یک از آن اقسام نیست و ثانیاً: علم ما به احکام ضروری به وسیله نص حاصل می شود. بنابراین روشن شد که ضروری دین و مذهب از اصطلاحات اصولیان می باشد (استرآبادی، 1426: 252) و احتمال دوم نیز با توجه به بیان برخی از فقها که می گویند: «حکم اجماعی مادامی که ضروری نباشد تاثیری در کفر ندارد» (اردبیلی، 1403، ج 3: 199) باطل است زیرا در

این بیان حکم اجماعی ضروری تلقی نشده است. با توجه به این نکات می‌توان گفت مراد فقها از ضروری هر حکمی است که اثبات آن محتاج به دلیل نباشد.

موجبات کفر و ارتداد

بعد از روشن شدن معنای کفر و ارتداد سوال دیگری به ذهن خطور می‌کند که چه اموری موجب کفر و ارتداد می‌شود؟ فقها در پاسخ چند امر را به عنوان اسباب کفر متذکر شده‌اند که در ذیل می‌آید (سبحانی، 1385: 50).

- انکار مسائلی که ایمان تفصیلی به آن واجب است مانند انکار خداوند یا انکار وحدانیت او و انکار رسالت خاتم‌الانبیا (صلی الله علیه و آله) یا انکار معاد و روز جزا؛ در این موارد ایمان تفصیلی در موضوع حکم به اسلام اخذ شده است لذا انکار یکی از این امور یا جهل به آن فرد را به وادی کفر می‌کشاند.
- انکار اموری که شخص منکر می‌داند از اسلام است خواه امر انکار شده از ضروریات دین اسلام باشد یا حکم شرعی غیر ضروری باشد؛ در این فرض چون در برخی موارد منجر به انکار رسالت می‌شود، انکار باعث کفر می‌شود.
- انکار حکمی از احکام ضروری دین اسلام که محور بحث در این نوشته می‌باشد.

چند نکته:

نکته اول: فرق بین سبب دوم (جحد ما علم أنه من الدین) و سبب سوم (انکار ما علم أنه من ضروریات الإسلام) این است که ملاک در سبب دوم ناشی از این بود که انکار جاحد با علم به این که این حکم از دین است آن را انکار می‌کند بدون فرق بین اصول و فروع دین و بین حکم ضروری و غیر ضروری، فقط ما علم داریم که این

شخص با علم و آگاهی منکر حکم شده است بر خلاف صورت سوم که متعلق انکار حکمی است که ضرورت آن محرز است اما نمی‌دانیم شخص با علم و آگاهی آن را انکار کرده یا بدون علم آن را منکر شده است.

نکته دوم: مطلب دیگری که لازم است درباره آن مطالعه شود این است که انکار چگونه محقق می‌شود؟ آیا انکار تنها در کلام و سخن آشکار می‌شود یا صرف اعتقاد درونی در تحقق کفر کفایت می‌کند؟

1- صرف اعتقاد قلبی: برخی فقها صرف اعتقاد قلبی را موجب کفر می‌دانند و معتقدند: «کفر با عزم و قصد بر آن حاصل می‌شود حتی اگر شخص نیت کند تا در زمانی که هنوز نیامده کافر شود یا در پذیرش کفر تردید کند، کافر می‌شود» (شهیدثانی، 1410، ج 9: 334).

2- ظاهر کردن اعتقاد قلبی: عده‌ای از فقها معتقدند که مراد از انکار در بحث انکار ضروری، انکار قولی و زبانی است؛ زیرا انکار قلبی بدون اعتراف به زبان و قول و بروز ندادن سخنی که نشان دهنده انکار قلبی فرد باشد، باعث کفر در مقابل اسلام نمی‌شود. البته باید دانست که در تحقق کفر تنها انکار معتبر نیست بلکه اظهار جهل و حاصل نشدن اعتقاد به توحید یا رسالت کفایت می‌کند (تبریزی، بی‌تا، ج 2: 189). اظهار اعتقاد به کفر هم ممکن است در یکی از قالب‌های زیر محقق شود که سعی شده تا در ضمن مثال بیان شود.

1- کلام صریح: اگر فردی آشکارا خداوند متعال یا فرستاده وی را تکذیب کند یا به دین وی اهانت کند مرتد شده است، مانند این که بگوید اسلام دین راستین نیست یا چیزی را که از ضروریات اسلام دانسته شده مانند نماز و روزه و .. را انکار کند (اردبیلی، 1376، ج 13: 314).

2- انجام فعل: اگر کسی یکی از اعمالی را که موجب کفر و خروج از دین می شود انجام دهد مثلا خورشید یا بت ها را بپرستد یا عملی که باعث اهانت به دین اسلام می شود مرتکب شود مانند این که قرآن را در نجاسات بیاندازد مرتد می شود (همان).

3- ترک فعل: کسی که نماز را ترک کند در صورتی که ترک نماز را حلال بداند مرتد شده است و همین طور اگر کسی حج یا روزه و زکات را با این اعتقاد ترک کند مرتد خواهد بود.

نکته: انکار ضروری دین می تواند در تمام قالب های بالا تصویر شود. مثلا شخصی یکی از احکامی را که در اسلام ضرورتا حرام باشد انجام دهد مانند این که مرتکب زنا شود یا حکمی را که انجام آن در اسلام ضرورتا به اثبات رسیده را ترک می کند مثلا حج واجب را انجام نمی دهد یا با کلام خود حکمی را که در اسلام ثابت شده منکر شود در تمام این موارد او مرتد می شود چون ضروری دین را انکار کرده است.

3- کیفیت تاثیر انکار ضروری

فقهای اسلامی در این مساله که انکار ضروری باعث ارتداد می شود، اتفاق نظر دارند لکن در این که آیا انکار مستقلا یکی از اسباب ارتداد است یا چون که مستلزم تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و انکار نبوت می شود موجب ارتداد می شود؟ به عبارت دیگر آیا انکار ضروری در کفر موضوعیت دارد یا طریق انکار رسالت است؟ پاسخ فقهای شیعه یکسان نیست، عمده آن دو قول است، البته تفاسیل دیگری نیز مطرح شده که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

قبل از بررسی فتاوی فقها و ادله ایشان تذکر چند امر ضروری به نظر می رسد.

اعتبار علم

فقهای اسلامی در ضروری‌یی که انکارش منجر به ارتداد می‌شود علم را معتبر می‌دانند؛ یعنی باید منکر بداند که فعل او یقیناً از دین است و از ضروری بودن آن حکم نیز مطلع باشد (اردبیلی، 1403، ج 3: 199)، (نجفی، بی تا، ج 6: 49)، (تبریزی، بی تا، ج 2: 189)، (عراقی، 1380: 345) البته شرط علم به ضروری بودن طبق قولی که انکار ضروری را طریق کفر می‌داند خیلی روشن است و شاید به همین علت قائلان به طریقت به صراحت می‌گویند: «کسی که حکم ضروری را انکار کند با علم به ضرورت آن حکم مرتد می‌شود». لذا در موارد زیر اگر فردی حکم ضروری را منکر شد حکم به کفر وی نمی‌شود.

- 1- انکار ضروری به این خاطر است که شخص، تازه مسلمان است.
- 2- ممکن است انکار ضروری به این خاطر باشد که مکلف در بلاد کفار زندگی می‌کند.
- 3- احتمال دارد بخاطر شبهه علمی حکم ضروری را انکار کرده است.
- 4- شخص چون قاصر است و قدرت شناخت حقایق را ندارد، حکم ضروری را منکر شده است.
- 5- درباره منکر احتمال اضطرار عقلی می‌رود.
- 6- احتمال دارد انکار وی از اضطرار شرعی مثل تقیه ناشی شده باشد. بر این اساس کفر تنها منحصر به فرد عالم به ضروری خواهد بود و فرقی میان انکار اصول دین و فروع دین نیست (عراقی، 1380: 344).

مراد از کفر

برای کفر مراتب متعددی در فقه و روایات دیده می‌شود که لازم است ابتدا به بیان آن پرداخته و سپس ببینیم مراد از کفر در باب انکار ضروری چیست؟

مراتب کفر

1- کفر در مقابل اسلام؛ برای این کفر در فقه احکامی مثل نجاست وی و هدر بودن خون و مال و آبروی وی و حرمت ازدواج با او ذکر شده است.

2- کفر در مقابل ایمان؛ احکام این فرد در فقه این است که وی پاک بوده و خون و مال و آبرویش محترم است و می‌تواند از مسلمان ارث برده و با آنها ازدواج نماید لکن در آخرت با وی معامله کفر می‌شود.

3- کفر در مقابل مطیع؛ در بسیاری اوقات به شخص عاصی و گناهکار اطلاق کفر شده و گفته می‌شود که معصیت کار کافر است خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ يَتْنَاهُ الْبَيْلِ إِمَّا شَاكَ رَأَوْا مَا كَفَرُوا﴾ (انسان/3) مفسران مراد از شاکر را شخص مطیع و مراد از کافر را شخص عاصی می‌دانند. در برخی از روایات هم این مضمون آمده است. مقصود از کافر در بحث فعلی کفر در مقابل اسلام است (خویی، 1418، ج 2: 63).

اقتضای قواعد

مقتضای قواعد این است که اگر انکار ضروری منجر به انکار مبدا یا معاد یا رسالت شد، فرد منکر یقیناً کافر می‌شود، ولی اگر انکار ضروری پیرامون خصوصیات و جزئیات مبدا یا معاد یا رسالت بود؛ مانند این که شخصی علم خداوند به جزئیات را انکار کرد چون این موارد منجر به انکار ذات الهی نمی‌شود انکار آنها نیز باعث کفر نخواهد شد (اشتহারدی، 1417، ج 2: 545).

بررسی دیدگاه‌ها

3-1- دیدگاه اول: موضوعیت انکار ضروری

انکار ضروری مطلقاً موجب کفر می‌شود و به عبارت دیگر، لازم نیست تا انکار ضروری به تکذیب رسالت منتهی شود بلکه انکار ضروری بنفسه و مستقلاً از اسباب کفر است تعبداً همان‌گونه که انکار وحدانیت الهی و رسالت موجب کفر بود. برخی از قائلان این نظریه عبارتند از: (عاملی، 1402، ج 2: 35)، (حلی، 1412، ج 1: 45)، (نجفی، بی تا، ج 6: 47)، (عراقی، 1380: 344).

ادله این دیدگاه

قائلان به این قول می‌توانند به ادله زیر استدلال کنند:

- 1- بر موضوعیت انکار ضروری اجماع شده است (سبزواری، بی تا، ج 1: 373).
- 2- در کلام برخی از فقها منکر ضروری به کافر اصلی عطف شده است مانند کلام شرایع، پس معلوم می‌شود میان کافر اصلی با منکر ضروری هیچ فرقی وجود ندارد. (سبزواری/373/1)
- 3- اسلام مجموعه‌ای از عقاید و احکام خاصی است که از جانب خداوند مقرر شده است و بر مسلمانان التزام به آن واجب است؛ لذا اگر کسی یکی از آن را انکار کرد بعضی از اسلام را منکر شده است.
- 4- همه اتفاق نظر دارند که ناصبی‌ها و خوارج کافرند؛ دلیل آن‌ها بر کفر این دو گروه انکار ضروری دین است و اگر انکار ضروری سبب مستقلاً برای کفر نبود، دلیلی بر کفر این عده به صورت مطلق وجود نداشت (همدانی، 1416، ج 7: 282).

5- روایات که عمده‌ترین دلیل آن‌هاست، در این جا تنها به دو روایت بسنده می‌شود و برای دیدن سایر روایات و چگونگی استدلال به آن رجوع شود به: (خمینی، ج3: 331) و (حلی، 1412، ج1: 446).

حدیث اول: روایت کنانی از امام صادق علیه السلام قال: قيل لأبي المومنين عليه السلام: من شهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله كان مؤمناً؟ قال عليه السلام: «فأين فرائض الله؟».

قال: و قلت لأبي جعفر عليه السلام: إن عندنا قوما يقولون إذا شهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله فهو مؤمن؟ قال عليه السلام: «فلم يضربون الحدود؟ و لم تقطع أيديهم؟ و ما خلق الله عز و جلّ خلقاً أكرم على الله عز و جل من مؤمن، لأن الملائكة خدام المؤمنين، و إن جوار الله للمؤمنين، و إللجنة لله للمؤمنين، و إن الحور للمؤمنين ثم قال عليه السلام: فما بال من جحد الفرائض كان كافراً» (وسائل الشيعة/1/أبواب مقدمة العبادات، باب 2، ح 13 گزیده‌ای از روایت). ترجمه: «امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «به امیرالمومنین (علیه السلام) عرض شد: آیا کسی که به خداوند و پیامبر شهادت دهد مومن است» امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «پس واجبات الهی کجاست؟» کنانی گفت به امام صادق عرضه داشتم: «نزد ما گروهی اند که می‌گویند: شخص هنگامی که به خدا و رسول شهادت داد مومن است؟ امام (علیه السلام) فرمودند: «پس چرا حد می‌خورند و چرا دست‌هایشان قطع می‌شود؟ و خداوند متعال هیچ خلقی را از مومن با کرامت‌تر نیافریده است؛ زیرا ملائکه خادمان انسان‌های مومن هستند و مومنان در جوار رحمت الهی اند و بهشت برای مومنان است و فرشتگان بهشتی از آن مومنان اند سپس امام (علیه السلام) فرمودند: «جایگاه منکر واجبات کجاست؛ او کافر است».

موضع استدلال فراز آخر روایت است؛ گویا امام (علیه السلام) کفر فردی را که منکر فرائض است از مسلمات و مفروع عنه می دانند لذا امام (علیه السلام) می فرمایند: «اگر صرف شهادتین در تحقق اسلام کافی بود چگونه منکر فرائض کافر باشد؟ در نتیجه انکار کننده واجبات با این که اقرار به شهادتین کرده کافر است پس کفر این افراد از جهت تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست (بجنوردی، 1419، ج 5: 368).

حدیث دوم: روایت صحیحہ عبد الله بن سنان: «من ارتكب كبيره من الكبائر فزعم أنّها حلال أخرجہ ذلك من الإسلام و عذب أشدّ العذاب، و إن كان معترفاً أنّه ذنب و مات عليها أخرجہ من الإيمان و لم يخرجہ من الإسلام، و كان عذابه أهون من عذاب الأول» (وسائل الشيعة/1/ أبواب مقدّمة العبادات، باب 2، ح 10). ترجمه: «هر کس گناهی از گناهان کبیره را انجام دهد و خیال کند که آن گناه حلال بوده است این کار او را از اسلام خارج می کند و به شدت عذاب می شود و اگر اعتراف کرد که کارش گناه بوده و در این حال بمیرد گناه او را از ایمان خارج می کند ولی از اسلام خارج نشده است و عذاب او از عذاب اولی آسان تر است». محل یا شاهد استدلال در این روایت کلام امام (علیه السلام) است که فرمودند: «خیال کند که آن فعل حلال است» تصور حلیت شرب خمر مثلاً که یکی از گناهانی است که در اسلام ضرورتاً ثابت شده است، سبب خروج فرد از دین اسلام شده است با این که وی منکر نبوت نشده است (بجنوردی، 1419، ج 5: 369).

3-2- دیدگاه دوم: طریقت انکار ضروری

انکار ضروری هنگامی که مستلزم تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و انکار رسالت وی باشد باعث کفر و ارتداد می شود، مانند صورتی که با علم به ضروری بودن حکم در شرع و با اطمینان از این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن حکم را آورده حکم را انکار می کند؛ زیرا وی در حقیقت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رسالت وی را تکذیب کرده است. بر خلاف صورتی که انکار منجر به تکذیب پیامبر یا رسالت وی نشود مانند فرضی که از فرد تازه مسلمان درباره حکم ربا سوال شود و او با تصور این که ربا هم مانند سایر معاملات جایز است، حرمت آن را انکار کند، در این حالت ربا اگرچه از مسلمات دین اسلام است، ولی انکار آن موجب کفر نمی شود. این دیدگاه قائلان فراوانی مخصوصاً در میان معاصرین دارد که به برخی از آن اشاره می شود (همدانی، 1416، ج 7: 284) (کاشف الغطاء، بی تا: 286)، (یزدی، بی تا، ج 1: 64)، (گلپایگانی، 1413: 160)، (بجنوردی، 1419: 371)، (بحرالعلوم، 1403، ج 4: 97).

ادله این دیدگاه

قائلان این نظریه علاوه بر ارائه دلیل های مستقل به پاسخ ادله رقیب نیز می پردازند که آن ها را مرور خواهیم کرد.

ادله مستقل

- 1- قدر متیقن از ادله این است که منکر ضروری در صورتی مرتد است که عملش منجر به تکذیب رسالت شود (بحرالعلوم، 1403، ج 4: 197: پاورقی).
- 2- انکار حکم ضروری بی که به اصول دین و عقاید تعلق نداشته باشد، بعید است مستقلاً کفر آور باشد (کاشف الغطاء، بی تا: 286).

3- در جای خود ثابت شده است که ایمان و کفر متوقف بر سه امر است: اقرار به توحید، رسالت و معاد و انکار آن و هر کس به این سه معترف باشد، مسلمان است ولی اگر یکی از آنها را انکار کرد، کافر است. بنا بر این انکار ضروری مستقلا از اسباب کفر نمی‌باشد (سبحانی، 1424، ج 1: 8)

پاسخ به ادله مخالفان

پاسخ به دلیل اول مخالفان: این اجماع از دو جهت اشکال دارد؛ از جهت صغروی عده زیادی از فقهای بزرگ با آن مخالف‌اند و از جهت کبری نیز اجماع آنها اجماع مصطلح که حجت و کاشف از رای معصوم (علیه‌السلام) باشد نیست چون احتمال دارد اعتماد مدعیان اجماع به روایات باشد (بجنوردی، 1419، ج 5: 369).

پاسخ به دلیل دوم مخالفان: عبارات عالمان دینی در صورتی که در صدد بیان مورد نص یا اجماع معتبری نباشد اعتباری ندارد و همان‌گونه که روشن شد این عبارات نه اجماع و نه نص است (سبزواری، بی‌تا، ج 1: 373).

پاسخ به دلیل سوم مخالفان: در دین اسلام تدین اجمالی به تمام آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده معتبر است به معنای اعتراف به صحیح بودن آن حکم و تصدیق پیامبر درباره تمام آنچه آورده است به صورت اجمال، اما تدین تفصیلی قطعا در اسلام معتبر نمی‌باشد، لذا انکار تفصیلی هم تا زمانی که منافی تصدیق اجمال نباشد، موجب خروج از آنچه در اسلام معتبر است نمی‌شود (همدانی، 1416، ج 7: 277).

پاسخ به دلیل چهارم مخالفان: اگر مخالفان با این دلیل می‌خواهند از اجماع بر سببیت کشف کنند تا استدلال آنها تمام باشد در پاسخ می‌گوییم: اولاً؛ خیلی از متاخرین با آن مخالفند و ثانياً؛ کفر این گروه‌ها به صورت مطلق اگر چه مناسب قول

به سببیت است اما با آنچه از خودشان مشهور است، که افرادی از این گروه‌ها که شبهه دارند مانند زنان و اطفال کافر نیستند، منافات دارد (همدانی، 1416، ج 7: 282).

پاسخ به روایت کنانی: ظاهر جهد انکار با علم به حال است و روشن است که انکار هر حکمی از احکام ثابت در اسلام با علم به آن موجب تکذیب پیامبر و انکار رسالت وی خواهد شد چه آن حکم ضروری باشد یا ضروری نباشد (خوئی، 1411، ج 2: 62).

پاسخ به روایت عبدالله بن سنان: حرمت گناهان کبیره برای نوع مسلمانان روشن است و جز افراد تازه مسلمان یا اشخاصی که در نواحی دور بلاد اسلام زندگی می‌کنند و معاشرت کمی با مسلمانان دارند، کسی آن را انکار نمی‌کند لذا تصور حلیت گناه کبیره غالباً ملازم با تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و ظاهر روایت هم بیان این مطلب است پس دلالت این روایت هم ناتمام است (بجنوردی، 1419، ج 5: 369).

آثار این دیدگاه

1- گاهی اوقات شخص مستقیماً منکر رسالت می‌شود ولی گاهی مواقع حکم ضروری را که ملازم با انکار رسالت است، منکر می‌شود. فرق بین این دو صورت این است که در فرض اول فرد قاصر باشد یا مقصر، معذور باشد یا عذر داشته باشد، کافر خواهد شد به خاطر روایاتی که ایمان به رسالت را از اصول دین می‌داند بر خلاف فرض دوم که انکار ضروری طریق عقلایی و کاشف از انکار رسالت است و تنها در صورتی که جهل و عذر فرد ثابت نشود، حکم به کفر وی می‌شود (سبحانی، 1385: 54).

2- اگر یکی از احکام ضروری را به خاطر ایجاد شبهه علمی منکر شود بدون این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تکذیب کند بلکه او تصدیق کامل نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشته باشد، حکم به کفر وی نمی‌شود مثل این که معاد جسمانی را به خاطر شبهه‌ای منکر شود (بجنوردی، 1419، ج 5: 370).

3- حکم به کفر منکر ضروری زمانی که مستلزم تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد تنها مختص احکام ضروری نیست؛ چون انکار هر حکمی در اسلام هنگامی که منجر به انکار نبوت یا سایر اصول دین شود موجب کفر و ارتداد است (خوئی، ج 2: 60).

4- مطابق این قول انکار موجب از میان رفتن ایمان خواهد شد؛ لذا آثار شرعیه ایمان بر آن شخص مترتب نمی‌شود، مانند مصرف زکات و نیابت در نماز و سایر احکامی که ایمان در آن‌ها شرط شده است (بحرانی، 1415، ج 2: 118).

5- اگر انکار ضروری به خاطر تقلید از غیر بود و شخص با آگاهی از خطای غیر باز تقلید کرد، او حکم فردی را دارد که مستقلاً ضروری را انکار می‌کند (سبزواری، بی تا، ج 1: 376).

3-3- آرای فرعی دیگر

1- تفصیل بین قاصر و غیر قاصر؛ در احکام عملی ضروری بین مکلف قاصر و مقصّر فرق است، لذا اگر شخص قاصر بود و حکم ضروری را منکر شد انکار وی باعث کفر نخواهد شد. اما در عقاید فرقی بین قاصر و مقصّر نیست (انصاری، 1415، ج 5: 141).

2- تفصیل بین ضروریات؛ اگر انکار ضروری پیرامون اصول دین بود مطلقاً خواه انکار وی از روی عناد باشد یا از روی شبهه، باعث کفر می‌شود. ولی اگر ضروری در فروع دین بود تنها در صورتی که انکارش منجر به تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود باعث کفر می‌شود (آملی، 1380، ج 1: 391).

پاسخ به این تفصیل از مطالب قبلی روشن شد و آن این که انکار ضروری در اصول دین غالباً با انکار آن اصل همراه می‌شود و به همین دلیل حکم به کفر آن‌ها می‌شود و به خاطر موضوعیت داشتن انکار ضروری در کفر نیست.

3- انکار ضروری طریق کفر است نه از این جهت که موجب انکار رسالت شده بلکه از این جهت که باعث خروج از دین می‌شود، چون تدین به اسلام در صحت اسلام معتبر است؛ زیرا اسلام آوردن در عرف و شرع به معنای پایبندی و تدین به اسلام است و تدین به اسلام، التزام به تمام اصول و فروع دین اعم از توحید و نبوت و تمام آنچه پیامبر آورده و لو به صورت اجمالی است (بحرالعلوم، 1403، ج 4: 198).

4- آثار انکار حکم ضروری دین

در منابع فقهی نمونه‌هایی وجود دارد که فقهای عظام فتوا به ارتداد داده‌اند و دلیل ایشان مساله انکار ضروری دین بوده است؛ برای این که اهمیت این بحث روشن شود لازم است به برخی از آن موضوعات اشاره شود.

1- در باب صلاه، کسی که نماز را ترک کند در حالی که ترک آن را حلال بدانند در صورتی که هنگام تولد بر فطرت اسلام بوده باشد؛ کشته می‌شود چون مرتد است (بحرانی، 1415، ج 11: 14)، (نراقی، 1415، ج 7: 265).

- 2- در باب صوم، کسی که در ماه رمضان افطار کند در حالی که افطار را حلال می‌داند او مرتد است (خوانساری، 1408: 420).
- 3- در باب زکات، کسی که در میان مسلمانان زندگی می‌کند و احکام آن‌ها را می‌شناسد؛ زمانی که وجوب زکات را انکار کند در حالی که جهل به وجوب داشته باشد، مرتد شده است (حلی، 1412، ج 8: 12).
- 4- در باب نکاح، اگر کسی با حائض نزدیکی کند و این کار را حلال بداند او مرتد شده است (شهیدثانی، 1402، ج 1: 211).
- 5- در مورد یاغی، کسی که بر علیه امام (علیه السلام) خروج می‌کند، آمده است یاغی نزد شیعه کافر و مرتد است چون وجوب مودت امام (علیه السلام) را انکار کرده است (اردبیلی، 1403، ج 7: 524).

5- بررسی واژگان مشابه

در عبارات فقهای عظام علاوه بر واژه ضروری دین، دو اصطلاح ضروری مذهب و ضروری فقه نیز به چشم می‌خورد.

5-1- ضروری فقه

تعریف: حکمی که فقها درباره آن اتفاق نظر دارند؛ آن حکم ضروری فقه خواهد بود؛ مانند حرمت نزدیکی با حائض، تفصیلات احکام خمس و زکات (سبحانی، 1420: 15).

حکم:

فرق بین ضروری فقه با ضروری دین این است که انکار حکم ضروری فقه موجب ارتداد نمی شود (لنکرانی، بی تا: 45)، زیرا ملازمه‌ای بین انکار ضروری فقه و انکار رسالت نیست تا انکارش منجر به نفی رسالت شود (سبحانی، 1420: 15).

5-2- ضروری مذهب

تعریف: حکمی که دلیل آن نزد عالمان به آن مذهب روشن باشد به طوری که جایی برای مخالفت نباشد مانند حلیت متعه، بطلان عول و تعصیب، حرمت قیاس، جواز وصیت برای وارث
حکم: درباره حکم منکر ضروری مذهب مانند حکم ضروری دین اختلاف نظر وجود دارد.

1- انکار ضروری مذهب موجب کفر می شود (نجفی، بی تا، ج 28: 40)، (بحرالعلوم، 1403، ج 4: 197).

2- انکار ضروری مذهب اگر به انکار رسالت یا توحید ختم شود، باعث کفر می شود ولی اگر به انکار رسالت و توحید منجر نشود، حکم به کفر محل اشکال است (سبزواری، بی تا، ج 1: 376).

3- انکار ضروری مذهب باعث خروج از اسلام نمی شود بلکه فرد را از حلقه تشیع خارج می کند (گلپایگانی، 1413: 226)، (خویی، 1411، ج 3: 415)، (لنکرانی، بی تا: 261).

4- بنا بر قول به سببیت چون موضوع ادله، انکار ضروری دین بود؛ لذا شامل ضروری مذهب نمی شود. ولی بنا بر قول به طریقت فرقی میان ضروری مذهب و ضروری دین و حتی غیر ضروری نخواهد بود (بحرانی، 1415، ج 2: 122).

وجه اشتراک ضروریات

1- در احکام ضروری نیازی به تقلید نیست؛ زیرا تقلید در احکام ظاهری واجب است و حکم ظاهری مختص به صورت شک است؛ لذا در ضروریات که ما علم به واقع داریم با علم به واقع رای دیگران و تقلید از آنها ممتنع است حجت باشد (حکیم، 1416، ج 1: 10)، (خویی، 1411: 42).

2- جهت مشترک بین ضروری فقه، مذهب و دین این است که اجتهاد در هیچ یک از آنها واجب نیست (شیرازی، 1424، ج 1: 151).

نتیجه گیری

آنچه موجب کفر در مقابل اسلام می شود، انکار توحید یا رسالت یا معاد یا انکار هر حکمی که منجر به انکار یکی از آنها شود، مانند حکمی که معلوم و روشن باشد؛ خواه آن حکم ضروری باشد یا غیر ضروری باشد؛ زیرا انکار احکام با علم به آن موجب تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شود. اما اگر نسبت به حکمی جهل داشتیم انکار آن حکم باعث کفر نمی شود حتی اگر آن حکم ضروری باشد؛ زیرا دلیلی بر سببیت انکار ضروری وجود ندارد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (1414هـ.ق)؛ *لسان العرب*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بیروت - لبنان.
- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (1404ق)؛ *معجم مقائیس اللغه*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- اردبیلی، احمد بن محمد (1403ق)؛ *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- استرآبادی، محمد امین عاملی، سید نور الدین موسوی (1426هـ.ق)؛ *الفوائد المدنیة - الشواهد المکیة*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اشتهاودی، علی پناه (1417)؛ *مدارک العروة (للاشتهار دی)*، دار الأسوه للطباعة و النشر.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (1412)؛ *مفردات ألفاظ القرآن*، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان و سوریه.
- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- آملی، میرزا محمد تقی (1380)؛ *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، مؤلف، تهران.
- انصاری، مرتضی (1415)؛ *کتاب الطهارة*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
- بجنوردی، حسن (1419)؛ *قواعد فقهیه*، نشر الهادی، قم.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (1403)؛ *بلغة الفقیه*، منشورات مکتبة الصادق، تهران.
- بحرانی، محمد (1415)؛ *سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة*، 5 جلد، انتشارات صحفی، قم.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (1410)؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (1416)؛ مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (1412)؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد.
- حمیری، نشوان بن سعید (1420)؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دارالفکر المعاصر، بیروت - لبنان.
- خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، کتاب الطهاره. بی جا.
- خمینی، مصطفی موسوی (بی تا)؛ کتاب الصوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (1418)؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم.
- _____ (1411)؛ فقه الشیعة، الاجتهاد و التقليد، چاپخانه نو ظهور، قم.
- سبحانی، جعفر (1385)؛ الإیمان و الکفر فی کتاب و السنة. مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم.
- _____ (1424)؛ الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- _____ (1420)؛ الخمس فی الشریعة الإسلامیة الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا)؛ مهذب الأحكام، مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیه الله، قم.
- شیرازی، سید صادق حسینی (1426)؛ بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، دار الأنصار.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (1402)؛ روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان (ث)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی (1410 و 1413)؛ *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، کتابفروشی داوری، قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (1413)؛ *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (1417)؛ *كشف الالتباس عن موجز أبي العباس*، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، قم.
- طباطبایی، محمد حسین (1417)؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (1416)؛ *مجمع البحرین*، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (1375)؛ *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، نشر کتابخانه.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (1419)؛ *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العالمة*، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عراقی، عبدالنبی نجفی (1380)؛ *المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی*، المطبعة العلمیة، قم.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا)؛ *مفاتیح الشرائع*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم - ایران، اول.
- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین (1416)؛ *إصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (1413)؛ *نتائج الأفكار فی نجاسة الكفار*، دار القرآن الکریم، قم.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (1409)؛ *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، مؤلف، قم.

- القواعد الفقهية، بی جا.
- منتظری (بی تا)؛ مجمع الفوائد، قم.
- نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (بی تا)؛ شرح طهارة قواعد الأحكام، مؤسسه کاشف الغطاء.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (1415)؛ مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
- همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (1416)، مصباح الفقیه، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، قم.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (1428)؛ العروة الوثقی مع التعليقات، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
- یزدی، مرتضی (بی تا)؛ خلل صلاه و احکامه، بی جا.

